Bab Family and The Opium Trade in China during the 19th Century, part 1



قسمت اول

پژوهش حاضر فصولي است از كتابي كه فراهم آورده‌ام و پيش‌تر وعده انتشارش را داده‌ام. [+] اكنون، زمان و زمانه را براي انتشار متن كامل آن كتاب مناسب نمي‌يابم و لذا فعلاً اين بخش را مستقلاً منتشر مي‌كنم. اين مقاله مي‌تواند ادامه بحثي تلقي شود كه پيش‌تر با عنوان «نهان‌پيشه‌گان و سياست در ايران امروز» [+] آغاز كرده بودم.

مطالب مرتبط :

جستارهايي از تاريخ بهائي‌گري در ايران

ميراث ساسون‌ها

پارسيان، خاستگاه اردشير ريپورتر

مانكجي هاتريا و بهائيگري اوّليه

ميراث "يهوديان مخفي" مشهد

رستم التواريخ و "بشارت ظهور"

پيشگفتار

در بررسي تاريخ بابيگري اوّليه سه عامل مورد غفلت قرار گرفته است:

اوّل، تأثير شيراز و بوشهر، به عنوان دروازه تجاري ايران با امپراتوري بريتانيا و جهان غرب، در تكوين شخصيت باب جوان؛

دوّم، جايگاه اصلي و تعيينكننده خاندان مادري باب (داييهاي او) در پرورش و هدايت و تأييد دعاوي باب؛

سوّم، جايگاه بزرگ خاندان قوام شيرازي، به عنوان قدرتمندترين كانون سياسي در جنوب ايران، و شبكه گسترده يهوديان مخفي در شيراز و مشهد و ساير نقاط ايران در ترويج بابيگري اوّليه. پيشتر با «صوفيان يهودي» و «انتظار» آنان براي «ظهور» مهديشان آشنا شديم. [+]

عليمحمد باب در اوّل محرم 1235 ق./ 20 اكتبر 1819 م. **در هشتمين سال كلانتري قوامالملك اوّل** [+] در شهر شيراز زاده شد. به روايت ميرزا جاني كاشاني، از هيجده تا بيست و سه سالگي، **در بوشهر به تجارت مشغول بود.** [1] اين دوران برابر است با سالهاي 1253 -1258/ 1837 -1842. طبق روايت رسمي فرقه بهائي، باب هشت ساله بود كه پدرش، ميرزا محمدرضا، مرد و تحت تكفل دو دايي بزرگش، **حاج ميرزا سيد محمد شيرازي** و **حاج ميرزا سيد علي شيرازي**، قرار گرفت و از ده سالگي در حجره ايشان در سراي گمرك بازار وكيل به كار پرداخت. از پانزده سالگي به مدت چهار سال نزد دو دايياش در بوشهر كار كرد و سپس دو سال مستقل تجارت نمود. طبق اين روايت، باب در سالهاي 1250-1256/ 1834-1840 در بوشهر بود. تجارتخانه دايي باب در **سراي ميمندي**، معروف به سراي شيخ، در جوار خيابان ساحلي بوشهر، قرار داشت. [2] اين دوران مصادف است با سالهاي اوّليه صدارت (1251-1264 ق.) حاج ميرزا آقاسي.

يكي از موارد تأمّلبرانگيز در كار ادوارد براون بيتوجهي به سالهاي اقامت باب در بوشهر است. او در حواشي خود بر آثار بابيه يادداشتهاي مفصلي به دوران اقامت باب در مكه و غيره اختصاص داده، ولي فضاي اجتماعي و فرهنگي و سياسي و تجاري- مالي بوشهر را بهكلي مسكوت گذارده. [3] **اين دوران از منظر تأثير آن در تكوين باب 15-23 ساله يا 18-25 ساله، كه مهمترين سنين در شكلگيري شخصيت انسان است، بايد بيش از هر مقطع ديگر مورد توجه براون قرار ميگرفت. در اين سالها، باب نوجوان و جوان در بوشهر ميزيست؛ بندري كه مركز استقرار دفاتر و كارگزاران كمپانيهاي بزرگ غربي و كانون**

اصلي تجارت ايران با هند بريتانيا و بنادر تجاري مهم جهان آن روز، چون بمبئي و لندن و بوستن، بود. اين نكته كم‌اهميتي نيست. ادوارد براون بايد اين دوره را از منظر تأثير تمدن جديد غرب بر شخصيت باب جوان مورد كاوش ژرف قرار مي‌داد. اگر من جاي براون بودم، قطعاً بوشهر را به تفصيل معرفي مي‌كردم. براون نمي‌توانست به اين امر بي‌توجه باشد. كار براون غفلت نيست، تغافل است. براون مي‌دانست، ولي به معرفي بوشهر سال‌هاي 1830 ميلادي نپرداخت تا اسطوره او و ديگران از بابي‌گري، به‌عنوان «دين جديد شرقي»، فرو نريزد.

بندر بوشهر و تجارت ايران

با افول **بندر عباس**، از اوائل دهه 1760 **بندر بوشهر** به **مهم‌ترين بندر تجاري ايران** بدل شد. آلكساندر داگلاس، سرپرست دفتر كمپاني هند شرقي بريتانيا در بندر عباس، در 19 آوريل 1762 به لندن گزارش داد: «در وضع فعلي، بوشهر تنها بندر خليج فارس است كه در آن تجارت قابل توجهي جريان دارد.» او شش سال بعد (1182 ق./ 1768 م.) مركز فعاليت كمپاني را به بوشهر منتقل كرد. چند عامل سبب اين تحول شد: اوّل، ناآرامي‌ها و فشار حكومت در بندر بصره از اواخر دهه 1740؛ دوّم، عوارض سنگين گمركي در بندر عباس كه سبب انتقال تجارت خارجي به بندر داراي عوارض كمتر مي‌شد؛ سوّم، دوران آرامشي كه از سال 1747 در منطقه شيراز آغاز شد؛ چهارم، ناآرامي و آشوب در منطقه‌اي كه از بندر كنگان تا بندر عباس امتداد مي‌يافت در دهه 1750. [4]

از نيمه دوّم سده هيجدهم، به دليل موقعيت تجاري بوشهر، يهوديان، ارامنه و پارسيان (زرتشتيان) اين بندر را به يكي از مراكز اصلي فعاليت خود بدل كردند تا بدانجا كه در اوائل سده نوزدهم بوشهر داراي دو محله يهودي‌نشين بود و ارامنه و پارسيان نيز در مناطق خاص خود مي‌زيستند. براي نمونه، بايد به تجارتخانه ملكم ارمني اشاره كرد كه درست در روبروي آن يک تجارتخانه پارسي مستقر بود. [5] در دهه 1860 در بوشهر حدود 350 يهودي زندگي مي‌كردند و در مناطق اطراف، چون بحرين، نيز حضور داشتند. در سال 1900 تعداد آن‌ها به 600 نفر رسيد. [6] در سال 1305 ق./ 1887 م. محمدتقي خان حكيم درباره بوشهر نوشت:

«اعظم بنادر فارس در خليج عجم... **تجارت هندوستان به ايران و از ايران به هندوستان بيش‌تر در اين بندر و بندرعباسي و قدري هم در بندر لنگه است**... در اين زمان اغلب اهالي عجم و تجار از بلاد ايران آنجا ساكن‌اند. و بسيار از تجارشان را سرمايه به يک كرور مي‌رسد. و هندو الحال در بندر لنگه منزل و بازار مخصوص دارند... قونسول‌خانه انگليس نسبت به باقي از ابنيه عاليه محسوب مي‌شود و امتعه كه از هندوستان و چين به بوشهر مي‌آيند عمده شكر و ادويه‌جات و چاي معروف به چاي بندري و شال كشميري و قلمكار هندي و ظروف كار انگليس است و اسب‌هايي كه از ايران به هندوستان مي‌برند از بوشهر حمل مي‌كنند. پنبه و ابريشم و بعضي امتعه ديگر مال ايران نيز از بوشهر به هندوستان حمل مي‌شود.» [7]

در سال 1829 م./ 1245 ق. خاندان ساسون، سران يهوديان بغداد، از بغداد به بوشهر مهاجرت كردند. [8] خاندان ساسون **قريب به پنج سال** در بوشهر به **واردات كالا از بمبئي به ايران** اشتغال داشت و در سال 1833 به‌طور كامل در بمبئي مستقر شد. ***بمبئي دوّمين شهر بزرگ امپراتوري بريتانيا، پس از لندن، بود.***

از نيمه اوّل سده نوزدهم، ساسون‌ها، و ساير سران يهوديان بغدادي مانند خاندان‌هاي عزرا و كدوري و گبّاي، در اتحاد با اليگارشي پارسي [9] و برخي شركاي مسلمان، چون خاندان آقاخان محلاتي (سران اسماعيليه)، [10] و هندو، چون خاندان‌هاي تاگور و سن، [11] مقتدرترين كانون مالي- تجاري و سياسي بمبئي و بنگال به‌شمار مي‌رفت كه از طريق حكومت هند بريتانيا بر مقدرات ايران تأثير بزرگ گذارد. اينان بنيانگذاران فرقه‌هاي رازآميز، چون فراماسونري و تئوسوفي و فرقه‌هاي ديني چون برهما ساماج و احمديه (قادياني)، در شبه قاره هندوستان بودند همان‌گونه كه شركاي ايراني‌شان فرقه‌هاي همسان را در ايران بنيان نهادند.

اين اتحاديه بر پشتوانه مالي عظيم مبتني بود. براي مثال، ***هرمزجي بهمن‌جي واديا***، از سران طايفه پارسي بمبئي، در زمان مرگ **(1826)** دو ميليون پوند استرلينگ، معادل **چهار ميليون تومان ايران**، ثروت بر جاي نهاد. [12] مورخين پارسي، ***سِر جمشيدجي جيجي بهاي***، رئيس طايفه پارسي، را در دهه 1830 «يكي از ثروتمندان درجه اوّل آسيا» مي‌دانند. [13] گوها، اقتصاددان هندي، فراتر رفته و او را «**ثروتمندترين سرمايه‌دار آسيا**» معرفي مي‌كند. به‌نوشته گوها، در سال 1843 جمشيدجي در بانك بمبئي 30 ميليون روپيه، معادل **سه ميليون پوند استرلينگ**، پول نقد داشت. [14] **براي درك اهميت اين نقدينگي توجه كنيم كه در سال 1854 كل سرمايه بريتانيا در خارج از اين كشور حدود 300 ميليون پوند تخمين زده مي‌شد.** [15]

مهاجرت ساسون‌ها به بوشهر و بمبئي و پيوند آنان با اليگارشي پارسي هند نقطه عطفي در تاريخ تجارت ايران است. در اواخر دهه 1780، از طريق بندر بوشهر ساليانه معادل يك ميليون و 137 هزار روپيه كالا از بمبئي به بازارهاي ايران وارد مي‌شد. [16] در سال 1816 واردات ايران از طريق بندر بوشهر 3 ميليون و 681 هزار روپيه بود و صادرات ايران از طريق اين بندر بيش از 6 ميليون روپيه. ***در سال‌هاي بعد حجم واردات بر صادرات به سرعت فزوني گرفت تا بدانجا كه در سال 1820 واردات ايران از بندر فوق 6 ميليون و 652 هزار روپيه بود و صادرات تنها 3 ميليون و 697 هزار روپيه. در سال 1830 واردات از بوشهر 10 ميليون و 678 هزار روپيه بود و صادرات 4 ميليون و 85 هزار روپيه.*** [17]

پيوند ساسون‌ها و اليگارشي پارسي هند در زمان شكوفايي تجارت ايران و هند و اوج فعاليت كمپاني هند شرقي بريتانيا و ساير كمپاني‌هاي غربي در بمبئي رخ داد. تجارت جهاني ترياك در آغاز راه و در اوج سودآوري بود. در سال 1832، با سرمايه خاندان‌هاي زرسالار بريتانيا، ***كمپاني جردن ماتسون*** *[18]* در بندر كانتون تشكيل شد و به «**غول» تجارت جهاني ترياك** بدل گرديد. **نه تنها زرسالاران لندن و دلالان و شركاي بومي آنان در هند و بنادر چين، كه بر پايه اين تجارت طبقه جديدي را در هند و خاوردور بنيان نهادند و اين طبقه زمام اقتصاد و سياست آسياي جنوب شرقي را به دست گرفت، بلكه تجار بزرگ بندر بوستن آمريكا نيز به تجارت ترياك با چين روي آوردند. كمپاني‌هاي بزرگ آمريكايي، چون پركينز و فوربس و راسل، سودهاي بزرگ كسب مي‌كردند. ثروت ناشي از تجارت جهاني ترياك در بنياد پيدايش طبقه‌اي قدرتمند در ايالات متحده آمريكا قرار گرفت كه به «اليگارشي بوستن» موسوم است.** به‌نوشته ديويد اون، چند ساعت فعاليت در بازار چين به معناي هزاران دلار سود بود. [19] حتي كشتي‌هايي كه در اين تجارت دريايي شركت مي‌كردند، هم از طريق انتقال ترياك هم از طريق انتقال اخبار آخرين قيمت‌ها، سودهاي هنگفت به دست مي‌آوردند. [20] به اين دليل، پنج سال پس از تأسيس كمپاني جردن ماتسون، همان كانون در سال 1837 ***كمپاني كشتي‌راني*** P&O را تأسيس كرد [21] و در سال 1865 ***كورپوراسيون بانكي هنگ‌كنگ شانگهاي*** (HSBC) را. [22] اين دو تا به امروز از بزرگ‌ترين مؤسسات جهان در حوزه فعاليت خود به‌شمار

مي‌روند. ***اين تحول، در ايران به اقتدار شبکه‌اي انجاميد که از سال 1288 ق./ 1871 م. کشت گسترده ترياک را بنيان نهاد و به تجار و صادرکنندگان عمده آن بدل شد.***

زماني‌که باب در بوشهر اقامت گزيد، پنج يا شش سال، از پانزده يا هيجده سالگي، سال‌هاي آغازين فعاليت خاندان ساسون، در بنادر بوشهر و بمبئي بود. هر چند ديويد ساسون در سال 1833 مرکز شبکه تجاري گسترده‌اش با ايران را از بوشهر به بمبئي منتقل کرد ولي خويشان و کارگزاران او همچنان نبض تجارت بوشهر- بمبئي را به دست داشتند.

شيراز، به‌عنوان مرکز ايالت فارس و نزديک‌ترين شهر بزرگ به بوشهر، در اين تجارت از جايگاه اصلي برخوردار بود و حاج ميرزا علي اکبر خان قوام‌الملک يهودي‌تبار کلانتر شيراز و بيگلربيگي فارس. اينک، شهر شيراز پر بود از يهوديان مهاجر که بسياري از آنان، با روش‌هايي که بعداً خواهيم گفت، «مسلمان» و «بومي» شده و در کسوت «تاجران شيرازي»، رشته اين تجارت را استوار مي‌کردند.

قسمت دوم

1. حاج ميرزا جاني کاشاني، کتاب نقطة‌الکاف در تاريخ ظهور باب و وقايع هشت سال اوّل از تاريخ بابيه، به‌کوشش ادوارد براون، ليدن: بريل، 1910، ص 109.

2. محمدعلي فيضي، حضرت نقطه اولي، مؤسسه ملّي مطبوعات امري، 132 بديع/ آذرماه 1352، صص 85-87.

3. بنگريد به يادداشت‌هاي دقيق و مفصل براون بر رساله عباس افندي با عنوان «مقاله شخصي سياح که در قضيه باب نوشته است» (انتشارات دانشگاه کمبريج، 1891، دو جلد):

Edward G. Browne, A Traveller's Narrative, Cambridge at the University Press, 1891, 2 vol.

4. Stephen Ray Grummon, “The Rise and Fall of the Arab Shaykhdom of Bushire, 1750-1850”, The Johns Hopkins University, 1985, pp. 65-66.

5. ibid, pp. 46-47.

6. ibid, p. 53.

7. محمدتقي خان حکيم، گنج دانش، تهران: به اهتمام ملا محمود و ملارضاي کتابفروش، کارخانه ميرزا حبيب‌الله، 1305 ق.، صص 156-157.

10. درباره **خاندان آقاخان محلاتي** و **فرقه قادياني** (احمديه) تاكنون مقاله مستقلي منتشر نكرده‌ام. يادداشت‌هايي درباره اين دو دارم كه زماني منتشر خواهد شد.

11. خاندان تاگور از بلندپايه‌ترين «كمپرادورها»ي شرق است. آنان از نخستين كساني بودند كه به عنوان كارگزار كمپاني هند شرقي بريتانيا در بنگال به ثروت و قدرت رسيدند و در سده پسين خود را در ساختار اليگارشي جهاني به بالاترين لايه‌ها ارتقاء دادند. بنيانگذار اين خاندان دواركانات تاگور (1846-1794) است. پيوند با مقامات انگليسي بنگال راز پيشرفت دواركانات بود. بخش مهمي از ثروت انبوه خاندان تاگور، چون خاندان‌هاي زرسالار پارسي، از طريق قاچاق گسترده ترياک به چين در نيمه اوّل سده نوزدهم ميلادي به دست آمد. دواركانات تاگور از طريق يونيون بانک كلكته با خاندان‌هاي روچيلد و ساسون، زرسالاران نامدار يهودي، پيوند داشت. يونيون بانک كلكته از نهادهاي مالي متعلق به خاندان‌هايي بود كه از طريق قاچاق ترياک به چين اليگارشي زرسالار معاصر را بنيان نهادند. ديويد عزرا و موسي هاكوهن، از خويشان ساسون‌ها، نيز از سهامداران بزرگ يونيون بانک بودند. اعضاي خاندان تاگور در دوران حيات دواركانات و پس از او به عنوان متنفذترين كارگزاران بومي كمپاني هند شرقي و حكومت هند بريتانيا، و نيز از بنيانگذاران مطبوعات و نهادهاي ديني و فرهنگي هندو، شناخته مي‌شوند. پسر بزرگ دواركانات، به نام دبندرانات تاگور (1818-1905)، در توسعه فرقه نوپديد برهما ساماج جايگاه برجسته داشت. به‌نوشته باكلند، دبندرانات تاگور «پدر معنوي كشاب چاندرا سن بود.» برهما ساماج نخستين جريان نيرومند «نوسازي ديني» است كه در هند و بر بستر آئين هندو پديد آمد. اين تجربه‌اي موفق بود و لذا اندكي بعد با بهره‌گيري از الگوي آن فرقه بابي- بهائي را در ايران سامان دادند.

مهم‌ترين شريک خاندان تاگور، علاوه بر زرسالاران پارسي كلكته و بمبئي، **خاندان سن** بود. رام كمال سن (1844-1783)، نياي اين خاندان، در كنار دواركانات تاگور، از بنيانگذاران «اتحاديه زمين‌داران» در بنگال بود. كشاب چاندرا سن (1884-1838)، نوه رام كمال سن، تحصيلات خود را در مدارس انگليسي كلكته به پايان برد و در سال 1856 به برهما ساماج پيوست. او در سال 1866 سازمان مستقل خود را به نام «برهما ساماج هند» تأسيس كرد. كشاب چاندرا سن در سفر بريتانيا با **فريدريش ماكس مولر** معاشر بود و از او مي‌آموخت. ماكس مولر انديشه‌پرداز و شرق‌شناس نامدار آلماني و مستخدم كمپاني هند شرقي بريتانيا است كه از سال 1868 به تدريس زبانشناسي تطبيقي در دانشگاه آكسفورد اشتغال داشت. **ماكس مولر بنيانگذار مكتب «آريايي‌گرايي» است. او پس از كشاب، از سال 1875، كلنل الكات آمريكايي و مادام بلاواتسكي روس، بنيانگذاران طريقت تئوسوفي، را از نظر فكري تغذيه و راهنمايي مي‌كرد.** در سده بيستم ميلادي، اعقاب خاندان سن از مناصب عالي سياسي و علمي در هند و جهان برخوردار بودند. امروزه، وارث اين خاندان پروفسور **آمارتيا كومار سن** (متولد 1933)، دانش‌آموخته كمبريج و برنده جايزه نوبل سال 1998 در حوزه علوم اقتصادي، است. پروفسور سن در سال 1991 با پروفسور **اِما روچيلد** (متولد 1948)، دختر **لرد ويكتور روچيلد**، ازدواج كرد. اِما دختر ويكتور روچيلد از دوّمين زنش، ترزا (تس) مايور، است و خواهر لرد يعقوب روچيلد (لرد روچيلد چهارم). **تس مايور**، چون ويكتور، از دوران جنگ جهاني دوّم با سرويس اطلاعاتي بريتانيا (ام. آي. 6) كار مي‌كرد. اِما روچيلد استاد تاريخ اقتصادي بريتانيا در دانشگاه هاروارد است و از اعضاي برجسته "تانک انديشه" اليگارشي زرسالار معاصر. ويكتور روچيلد (1990-1910) و تس مايور (1996-1915) از صميمي‌ترين دوستان **سِر شاپور ريپورتر** و همسرش، آسيه، بودند و لرد روچيلد كنوني (جيكوب= يعقوب) نيز در جواني، در دوران محمدرضا شاه، به ايران سفر كرده و با شاپور دوست است. براي آشنايي بيش‌تر بنگريد به: «دين سازان بنگال: خاندان‌هاي تاگور و سن». [+]

http://www.shahbazi.org/pages/Iqbal_Nariman_Iran7.htm

12. Cecil Roth, The Sassoon Dynasty, London: Robert Hale Limited, 1941, p. 42.

13. D. F. Karaka, History of The Parsis, Edinburgh: R&R Clark, 1884, vol. 2, pp. 88-89.

14. Amalendu Guha, “Parsi Seths as Entrepreneurs, 1750-1850”, Economic and Political Weekly, August 29, 1970; Amalendu Guha, “The Comprador Role of Parsi Seths, 1750-1850”; Economic and Political Weekly, November 28, 1970.

15. David Thomson, Europe Since Napoleon, London: Penguin Books, 1984, p. 257.

16. Grummon, “Arab Shaykhdom of Bushire,” p. 174.

17. ibid, p. 179.

19. David Edward Owen, British Opium Policy in China and India, New Haven: Archon Books, 1968, p. 197.

20. Owen, ibid, p. 198.